

میر محمد سپهر دند. شاه علی بیگ پس از مدتی با يك عده از سران مناطق دیگر به دربار شاه اسماعیل رفت؛ بدون اینکه درباره عواقب وخیم این سفر اندیشه‌ای داشته باشد؛ چه قزلباشها در دوره حکومت میر شرف چندین بار از جنگجویان جزیره شکست خورده و کشته فراوانی داده بودند. پس از آنکه آن عده به دربار صفوی رسیدند، مورد حمله قزلباشها واقع شده، عموم گرفتار و زندانی شدند؛ اما سرانجام با تقبل تقدیم هدایا و پیشکشها رهایی یافته، به دیار خود بازگشتند.

شاه علی بیگ بعدها به همراهی میر شرف خان بدلیسی به دربار عثمانی رفت و مورد تفقد و نوازش سلطان سلیم (۹۱۹-۹۲۶ هـ.ق) قرار گرفت و از آن به بعد با فراغ بال و آسایش خیال به جزیره برگشت و حکومت خود را تا سال ۹۵۰ (هـ.ق) ادامه داد.

### بدر بیگ سوم عزیزان

بعد از شاه علی بیگ، پسرش بدر بیگ سوم به حکومت جزیره رسید و آن بلاد را به حسن اداره و بسط عدل و داد از نو عمران و آبادی بخشید و سالیان دراز با استقلال حکمرانی کرد و نسبت به سلطان سلیمان خان عثمانی (۹۲۶-۹۷۴ هـ.ق) خدمات شایانی انجام داد و از طرف آن سلطان بسیار مورد تفقد و احترام قرار گرفت و در بسیاری از مسافرت‌های آن سلطان از همراهان نزدیک او بود.

بدر بیگ در اجرای احکام دینی و مسائل شرعی از هیچ کوششی فروگذار نمی نمود. علما و فضلا را بسیار گرامی می شمرد و از آنها به خوبی حمایت و نگهداری می کرد. از جمله دانشمندان روزگار وی مولانا محمد برقلعی، مولانا ابوبکر، مولانا حسن سورجی، مولانا سید علی و مولانا زین الدین بیبی را نام برده اند که همه آنها در علوم و معارف اسلامی سرآمد روزگار خود بوده و تألیفات ارزنده‌ای داشته‌اند. بدر بیگ در حدود سنه ۹۷۰ (هـ.ق) درگذشته است.

### امیر محمد عزیزان

بعد از بدر بیگ، پسرش امیر محمد فرمانروای جزیره شد. او برخلاف پدر انسانی زردوست و حریص بود. و همت خود را به جمع مال و اندوختن ثروت مصرف می داشت و از این راه دارائی سرشاری فراهم آورد؛ اما پس از هفت سال حکومت در جنگی که با قزلباشان روی داد کشته شد و پسری به نام سلطان محمد از او به جا ماند.

## سلطان محمد عزیزان

سلطان محمد هنگام کشته شدن پدرش کودک صغیری بود. شاید اسم دیگری نیز داشته است ولی بنا به رسم بین اهالی آن بلاد که نام پدر مقتول را روی طفل خردسال می گذارند، بدانجهت او را سلطان محمد خوانده اند. مادر سلطان محمد دختر ملک محمد بن ملک خلیل حصن کیف زنی بود کاردان و خردمند و دارای رأی و تدبیر فوق العاده؛ که به تربیت پسر خود اهتمام ورزید و دخترانش را به عقد امیر ناصر و میر شرف پسران خان ابدال در آورد و اداره امور جزیره را به طور موقت به آنان واگذار کرد تا اینکه در فرصتی پسرش را با خود به استانبول برد و به حضور سلطان مرادخان عثمانی شتافت و پیشکش و هدایایی به سلطان و عده ای از رجال دربار او تقدیم کرد و فرمان حکومت جزیره را برای فرزندش سلطان محمد گرفت؛ اما پس از پنج سال آن شیرزن فوت کرد و پسرش سلطان محمد نیز پس از او چیزی طول نکشید که حیات فانی را ترک گفت (سال ۹۸۷ هـ.ق).

## ناصر بیگ عزیزان

بعد از سلطان محمد، ناصر بیگ فرزند شاه علی بیگ به امارت رسید. او پیش از آن دو ناحیه از جزیره به نام «تور» و «هیتم» را در اختیار داشت. ناصر بیگ نیز پس از دو سال حکومت درگذشت و از او پسری به نام خان ابدال بر جای ماند و هنوز چیزی حکومت نکرده بود که به قتل رسید و هفت پسر به جا گذاشت؛ امیر ناصر، امیر شرف، امیر محمد، شاه علی، امیر سیف الدین، امیر عزالدین، امیر ابدال. بعد از خان ابدال پسر بزرگش امیر ناصر به حکومت پرداخت؛ اما در عنفوان جوانی ناکام از دنیا گذشت (سال ۹۹۱ هـ.ق) و بعد از او میر عزیز پسر کاک محمد حاکم جزیره شد.

## امیر عزیز عزیزان

امیر عزیز فرزند کاک محمد، چنانکه گفتیم به حکومت رسید؛ اما فرزندان خان ابدال به مخالفت او قیام کردند و به آزار و تضعیف حکومتش پرداختند تا اینکه فرمان عزل او را در تاریخ ۹۹۹ هـ.ق از دربار عثمانی گرفتند و امیر محمد بن خان ابدال را حکومت دادند.

## امیر محمد عزیزان

امیر محمد اندک مدتی حکومت کرد؛ اما عاقبت چون متوجه شد که اهالی بیشتر به حکومت برادرش میر شرف رغبت دارند، از فرمانروایی کنار کشیده آن را به میر شرف

وا گذاشت و خود از طرف دولت عثمانی حکومت «حصن کیف» را یافت.

### میرشرف عزیزان

میرشرف پسر خان ابدال عثمانی شریف و امیری کاردان و دادگر بود، او از کمک به ضعف مردم درمانده دریغ نداشت و در ارضای خاطر اهالی آن سامان می کوشید. میرشرف هم عصر مؤلف تاریخ شرفنامه بوده و این مورخ از صفات حسنه او بسیار ستایش کرده است.

از فرمانروایان بعد از امیرشرف در جزیره تا روزگار حکومت بدرخانیان آگاهی صحیحی در کتب تواریخ نیست؛ اما بدرخانیان نیز از همان خاندان حکام عزیزانند که بعدها مدتی حکمرانی داشته اند و از آنها تحت گفتار جداگانه ای در صفحات آینده به بحث خواهیم پرداخت.

منابع: شرفنامه بدلیسی، چاپ تهران، از ص ۲۷۲ تا ۳۱۸.  
کرد و کردستان، امین زکی بیگ.

# گفتاری ام جانداریان

## حکومت جاندار کرد

در اواخر قرن هفتم هجری در ایالت قسطنطنیه عثمانی، به وسیله یکی از سرداران لایق و شجاع کرد، حکومتی به نام «حکومت جاندار کرد» تأسیس شد که حدود ۱۵۰ سال دوام کرد. گرچه به صورت ظاهر امرای آن تابع سلاجقه روم (۴۷۰-۷۰۰) بودند؛ اما در واقع قدرت و قوت روزافزونی یافته و بسا مستقلاً فرمانروایی داشته‌اند. ملوک و حکام جاندار گاهی خود را امیر کبیر و ایامی سلطان خوانده‌اند و بر سکه‌ها و فرمانرواهایی که از آنها باقی مانده است، این دو عنوان دیده می‌شود.

## امیر کبیر شمس الدین جاندار

سر سلسله حکام جاندار یکی از سرداران شجاع کرد بوده است به نام «امیر شمس الدین جاندار» که بعدها کلمه جاندار بر تمام امرای این سلسله اطلاق یافته و به این نام شهرت پیدا کرده‌اند.

امیر جاندار در سال ۶۹۱ (ه.ق) از طرف ایلخاکیخاتو - از امرای سلجوقی روم - والی ایالت قسطنطنیه شد. شمس الدین جاندار بعد از آنکه در آنجا مستقر شد به پشت گرمی افراد عشیره اش و همچنین نیروی مجهزی که در اختیار داشت، برای خود حکومت مستقلی ترتیب داد و شهر اخلوغان را پایتخت خود کرد و برای اولاد و احفاد خود سلطنتی موروثی پایه‌گذاری کرد. شمس الدین ابتدا از طرف سلاطین سلجوقی ملقب به بدرالدین بود و بعدها «امیر کبیر» لقب گرفت و به مرور امیر کبیر لقب تمام سلاطین این خاندان گردید.

## امیر کبیر شجاع الدین سلیمان بیگ جاندار

بعد از امیر شمس الدین پسرش شجاع الدین سلیمان بیگ بر اریکه قدرت نشست و به نامش سکه زدند و اتمه بر منابر به اسم او خطبه خواندند. در سنه ۷۲۵ روی سکه دیگری که به امر او ضرب شد - نام ابوسعید بهادر ایلخانی را نیز پهلوی نام شجاع الدین نقش کردند؛ اما بعد از فوت ابوسعید در سنه ۷۳۶ به بعد فقط نام شجاع الدین روی سکه نقش شد. شجاع الدین پس از آنکه کاملاً در فرمانروایی خود استقرار و استقلال یافت به منطقه غازی چلبی حمله برد و قلعه «سینوب» را متصرف شد. پادشاهی این امیر تا سال ۷۴۰ (ه.ق) دوام کرد و به قول ابن بطوطه سیاح معروف، او را سه پسر بوده است: ابراهیم، علی و جواد.

## امیر کبیر غیاث الدین ابراهیم جاندار

بعد از امیر شجاع الدین، پسرش غیاث الدین ابراهیم بر مسند حکومت نشست. مقرر فرمانروایی او سینوب بود و بعد از دو سال دار آمانی را ترک گفت.

## امیر کبیر یعقوب بیگ جاندار

پس از غیاث الدین عمویش سلطان یعقوب بیگ به امارت رسید و تا سنه ۷۴۹ (ه.ق) فرمانروایی کرد.

## سلطان عادل بیگ جاندار

سلطان عادل بیگ فرزند امیر یعقوب بیگ، بعد از پدرش حکمرانی یافت و گویا تا سال ۷۷۳ حاکم مطلق العنان آن سامان بوده است.

## سلطان بایزید بیگ جاندار

سلطان بایزید پسر عادل بیگ یکی دیگر از امرای این خاندان است، که مدت ۱۴ سال فرمانروایی کرد و در سنه ۷۸۷ درگذشت.

## سلطان سلیمان بیگ دوم جاندار

به سال ۷۸۵ سلیمان بیگ دوم پسر بایزید بیگ، از پدرش عاصی شد و اسکندر بیگ برادر خود را به قتل رسانید و بعد از آن به عثمانیان پناهنده شد. مرادخان اول عثمانی

پناهندگی او را به فال نیک گرفت و او را گرامی داشت و با معونت سپاهیان سلطان مراد به خاک پدر تاخت و قسطنطنیه را متصرف شد: سلطان بایزید (پدرش) ناچار به قلعه سینوب گریخت.

سلیمان بیگ دوم بعد از مرگ پدرش حکومت موروثی را به سال ۷۸۷ تحت تصرف خود کشید؛ اما همچنان از سلطان عثمانی اطاعت می کرد. چون سلطنت عثمانی به سلطان بیلدرم بایزید رسید، وی درصدد برآمد که حکومتهای مستقل اگر او را از میان بردارد. سلیمان بیگ جاندار بر حکومت خود بیعتناک شد و به تهیه وسایل دفاع و تجهیز نیرو پرداخت و با دولت عثمانی ترک رابطه کرد. سرانجام به سال ۷۹۵ ه.ق.) جنگ خونینی در بین او و دولت عثمانی در گرفت؛ که در آن جنگ سلیمان بیگ شهید شد و قسطنطنیه به تصرف امرای ترک درآمد.

### سلطان اسفندیار بیگ جاندار

پس از آنکه قسطنطنیه را ترکها تصرف کردند، اسفندیار بیگ برادر بایزید بیگ دلیرانه از قلعه سینوب دفاع کرد و آن قلعه و اطراف آن را تصرف او باقی ماند؛ تا آنکه تیمور گورکانی به قصد جهانگشایی به خاک عثمانی تاخت. اسفندیار بیگ با هدایایی از او استقبال کرد و مورد عطف قرار گرفت و تیمور او را از سران سپاه خود گردانید و در بیشتر جنگهایی که تیمور با عثمانیها کرد او از سپهسالاران نیرو بود و به این ترتیب تمام سرزمین موروثی خود را از ترکها پس گرفت و تا سال ۸۴۳ مستقلاً فرمانروایی کرد.

### سلطان ابراهیم دوم جاندار

بعد از اسفندیار بیگ، پسرش ابراهیم دوم به حکومت برخاست و پس از چهار سال در سن ۸۴۷ درگذشت. اما قبل از اینکه درگذرد، سلطان مراد عثمانی برای اینکه سران این حکومت را نسبت به خود مطیع سازد و از دعوی استقلال آنها جلوگیری به عمل آورد، دختر اسفندیار بیگ را برای خود خواستگاری کرد و خواهر خود را به عقد قاسم بیگ پسر اسفندیار بیگ درآورد. و پس از چندی دختر دیگرش را به نام سلجوق سلطان به همسری ابراهیم بیگ پسر دیگر اسفندیار بیگ داد. ابراهیم بیگ از سلجوق سلطان دارای دختری شد به نام خدیجه سلطان که از بانوان باکفایت و محسنه عصر خود بوده و موقوفاتی از خود به جای گذاشته است.

## سلطان اسماعیل بیگ جاندار

پس از ابراهیم بیگ به سال ۸۴۷ پسرش اسماعیل بیگ بر تخت نشست و تا سال ۸۶۶ حکومت کرد. در این تاریخ ایالت قسطنونی تحت تصرف یکی دیگر از افراد این خاندان به نام قزل احمد افتاد، که از هوخواهان آل عثمان بود؛ اما پس از مدتی از حکومت معزول شد و تا سال ۹۶۴ از رجال و امرای محترم دربار عثمانی و از سران سپاه بود.

## محمدپاشا جاندار

محمد پاشا فرزند قزل احمد، از آغاز جوانی در دربار عثمانی می‌زیست و پس از آنکه از لحاظ تعلیم و تربیت به حد کمال رسید داخل ارتش شد و پس از سالها خدمت و شرکت در جنگها به مقام سهسالاری رسید.

## شمس الدین احمد جاندار

شمس الدین احمد فرزند محمد پاشا نیز از سران لایق دربار عثمانی بوده که پس از مدتی به مقام صدارت نیز رسیده و عنوان وزیر اعظم را داشته است.

## مصطفی پاشا جاندار

وی نیز فرزند محمد پاشا است که در ارتش عثمانی به درجات عالی نایل شد و مانند برادرش مدتی سمت وزارت داشته است.

منابع: تاریخ دول اسلامی (ترکی)، خلیل ادهم، ۱۹۷۲ م، ترجمه حُزنی مکریانی به عربی، مجله دهنگ گیتی تازه، سال سوم، شماره ۱۹، از ص ۳۹۱ تا ۳۹۵.

# کنفاری وکم فرمانروایان منتشا

«منتشا» نام شهر و ولایتی بوده است از متصرفات دولت عثمانی واقع در آسیای صغیر و از مراکز صوفیان که در سابق «قاریا» نام داشته و اکنون در کشور ترکیه واقع است و آنجا را «منتشا و ولایتی» می خوانند.

در این دیار مردی از سرداران شجاع و توانای کرد که سپاهی نیز از سلحشوران کرد زبان همراه داشت — به نام حاج بهاء الدین منتشا قیام کرد و در اوایل حکومت سلاجقه در روم (سال ۷۰۰ هـ.ق) خود را پادشاه «قاریا» خواند و آنجا را به نام خود منتشا نام نهاد.

## حاج بهاء الدین منتشاییگ

وی همان طور که گفتیم در سرزمین «قاریا» — به کمک سپاهش — حکومت مستقلی بر پا کرد و شهرهای: «بلات»، «میلاس»، «بجین»، «چینه»، «تواس»، «مکری» و چند شهر دیگر را ضمیمه قلمرو خود ساخت.

حاج بهاء الدین در دوره سلجوقیان ملك السواحل شد و به این نام شهرت یافت. سیاح مشهور این بطوطه در سال ۷۳۳ (هـ.ق) راهش بدان سرزمین افتاده و پادشاه آنجا را دیده و پایتخت را شهر «بجین» نام برده است.

## شجاع الدین منتشا

بعد از فوت حاج بهاء الدین منتشاییگ، پسرش شجاع الدین ارخان بیگ به حکومت و سلطنت رسید.



متأسفانه نه تاریخ فوت بهاء‌الدین معلوم است و نه به طور صریح مؤرخین دوره زندگی شجاع‌الدین ارخان را معلوم کرده‌اند. گویا در سال ۷۴۰ (ه.ق) مشارالیه بر تخت فرمانروائی بوده است.

### ابراهیم بیگ منتشا

بعد از شجاع‌الدین ارخان بیگ، پسرش ابراهیم بیگ به جای وی بر تخت نشست. دوره حکومتش گویا در حدود سالهای ۷۴۵ تا ۷۸۰ (ه.ق) بوده است.

### محمدبیگ منتشا

بعد از ابراهیم بیگ، محمدبیگ پسرش به سلطنت رسیده است. بر سکه‌ای که متعلق به دوران حکومت وی است و هم‌اکنون در موزه شهر استانبول قرار دارد، سال ۷۸۶ (ه.ق) نوشته شده است.

### تاج‌الدین بیگ منتشا

تاج‌الدین احمدغازی بیگ پسر ابراهیم بیگ، بعد از برادرش محمدبیگ فرمانروا شد و تا شعبان سال ۷۹۳ — که فوت کرده — قدرت را در دست داشته است. تاریخ فوت وی از روی لوحه‌ای که روی قبرش در شهر بچین پیدا شده، مشخص است. تاج‌الدین احمد، مشهور به «سلطان السواحل» بوده و بعضی از مؤرخین او را با این لقب خوانده‌اند.

### مظفرالدین بیگ منتشا

مظفرالدین الیاس بیگ منتشا پسر محمدبیگ است که به سال ۷۹۳ (ه.ق) به امارت رسیده و به نام خود سکه زده است. وی مسجدی در «بلات» بنا نهاده که تاریخ آن سال ۸۰۶ (ه.ق) است.

مظفرالدین تا سال ۸۲۹ (ه.ق) سلطنت کرده و گویا در این سال در گذشته است. بعد از فوت الیاس بیگ، سلطان مرادخان عثمانی (جلوس ۸۲۴، فوت ۸۵۵ ه.ق) فرزندان او را دستگیر و حبس کرد؛ ولی بالاخره یکی از آنها — که لیث نام داشت — گریخت و چندی به حکومت پرداخت.

## لیث بیگ منتشا

لیث بیگ یکی از پسران مظفر الدین بیگ است که پس از پدرش با تلاش بسیار به حکومت رسیده و به نام خود سکه زد. در زمان لیث بیگ، سلاطین عثمانی بر خاک منتشا دست یافتند و هنوز یک سال از سلطنت او نگذشته بود که اشیرش کردند و اساس این حکومت کرد را پس از ۱۲۹ سال (از ۷۰۰ تا ۸۲۹ هـ. ق.) برچیدند.

منابع: مجله ده نگ گیتی تازه، به قلم حُزنی مکر یانی، سال سوم، شماره ۱۷، از ص ۳۵۷ تا ۳۶۵، نقل از کتاب  
 دول اسلامیه، ترکی، تألیف خلیل ادهم.  
 فرهنگ اعلام معین، ج ۶، ص ۲۰۲۵.

# کفتاری دوم

## فرمانروایان ملکان

ملکان سلسله امرائی بوده اند از احفاد سلاطین ایوبی که به قول شرفنامه، بعد از آنکه به سال ۶۶۲ (ه.ق) دست آنها از مصر و شام کوتاه شد، یکی از اولاد آنان به بلاد «حماة» روی آورده و مدتی آنجا مختفی بوده. سپس به «ماردین» شتافته و به ملازمت حاکم آنجا رسیده و پس از چندی از طرف وی حاکم «صارو» شده. مدتی بعد از امارت آنجا منصرف شده و به طرف «حصن کیف» از شهرهای بزرگ کردستان در آن روزگار، که بین نواحی «آمد» و «جزیره» و تابع «دیاربکر» بوده، روی نهاده و آنجا توطن و تأهل اختیار کرده است. آنجا به واسطه لیاقت و مردمداری و ذکاوتش در مدت کوتاهی اهالی را شیفته خود کرده و همگی وی را به سلطانی خود پذیرفته اند. همچنین جملگی عشایر آن دیار، که عبارت بوده اند از: آشتی، مجلسی، مهرانی، بجنوی، شقاقی، استورکی، کوردلی کبیر، کوردلی صغیر، رشان، کیشکی، جلکی، خندقی، سوهانی و بیدیان، تحت فرمان وی درآمده اند.

### ملك سليمان حصن کیف

نخستین فرمانروای سلسله ملکان در حصن کیف، ملك سليمان است که در عهد جنگیزیان می زیسته و تا اواخر روزگار آنان (حدود سال ۷۳۶ ه.ق) حکومت کرده است. بعد از وفات وی پسرش ملك محمد به امارت رسیده است.

۱- حصن کیف در روزگار قدیم و در ایام امارت ملکان، از شهرهای بزرگ دیاربکر بوده، ولی اکنون به جای آن شهر کی باقی است به نام «بشیرناق». از نواحی معتبر و مهم حصن کیف، اسرود، بشیری، طور و ارزن بوده است.

## ملك محمد حصن كيف

وی پس از آنکه بر مسند فرمانروایی نشست، به تعمیر ولایت و تأمین آسایش و رفاه ملت و تعشیت امور مملکت پرداخت و با اقتدار و عظمت تمام می‌زیست و با سلاطین وقت، لاف همسری می‌زد.

## ملك عادل حصن كيف

بعد از ملك محمد، پسرش ملك عادل فرمانروای حصن كيف شد. وی نیز سلوك و كردار پدرش را ادامه داد و با دادگری و حُسن سیاست در آبادی مملکت خود كوشید و عاقبت به سال ۷۸۱ (هـ.ق) درگذشت.

## ملك اشرف حصن كيف

وی به سال ۷۸۱ (هـ.ق) به جای پدرش ملك عادل بر تخت حصن كيف نشست. ملك اشرف با امیر تیمور گورکانی معاصر بوده و به سال ۷۹۶ (هـ.ق) — طبق نوشته ظفر نامه — زمانی که امیر تیمور از فتح بغداد مراجعت کرده است؛ مشارالیه به حضورش رسیده و مورد لطف و مهربانی قرار گرفته است.

## ملك خليل حصن كيف

بعد از وفات ملك اشرف، پسرش ملك خليل، ملقب به «ملك كامل» بر مسند حكومت نشست. وی در زمان ملك شاهرخ بن امیر تیمور می‌زیسته و به سال ۸۲۴ (هـ.ق) به حضورش شتافته، اطاعت وی را قبول می‌کند و مورد نوازش قرار گرفته خلعتهای فاخری می‌گیرد.  
ملك خليل عاقبت به سال ۸۶۲ (هـ.ق) فوت می‌کند.

## ملك خَلَف ابوالسیفین حصن كيف

ملك خَلَف بن ملك سلیمان، مشهور به «چاف سُرخ» و مُلقب به «ابوالسیفین»، بعد از وفات عمش ملك خليل به حكومت رسید. او را بدان جهت «چاف سرخ» خوانده‌اند که چشمش سرخ بوده؛ چه چاف به لهجه کردی شمال به معنی چشم است. ابوالسیفین نیز به این دلیل لقب یافته که در جنگی که با عشایر بختی درگیر شد، بسیار دلیرانه جنگید و از مرگ نهر اسید و از کشته پشته ساخت.

ملك خَلَف در دورهٔ حسن بیگ آق قوینلو می‌زیسته و بالاخره به واسطهٔ خیانت سپاهیانِش به دست ترکمانان کشته شده است. به این ترتیب چند صباحی حصن کیف به دست امرای آق قوینلو افتاد.

### ملك خلیل ثانی حصن کیف

وی در موقع هجوم ترکمانان به حصن کیف و قتل ملك خَلَف، در حماهٔ مُختفی بود؛ پس از آنکه بین امرای آق قوینلو اختلاف افتاد و هرج و مرج حکمفرما شد، به معاونت امیر شاه محمد شیروی — از خاندان وزارت شیروی در دربار ملوک حصن کیف — به عزم بازگرفتن حصن کیف از تراکمه، حماه را ترک گفته، به طرف «اسعد» تاخت و در مدت کوتاهی آنجا به تصرف خود کشید و امرای آق قوینلو را بیرون کرد. سپس به سوی حصن کیف متوجه شد و پس از زد و خوردهای فراوان در نبرد دلیرانه آنجا را نیز از ترکمانان پس گرفته بر تخت حکومت حصن کیف نشست.

پس از مدتی شاه اسماعیل صفوی بر تخت سلطنت نشست و با ملك خلیل طرح دوستی ریخت و خواهرش را به عقد نکاح وی درآورد؛ اما پس از مدتی از او بیمناک شد و در زندان نهریز حبس کرد. سه سال از زندانی شدن ملك خلیل گذشته بود که جنگ چالدران و قضایای آن پیش آمد. ملك خلیل فرصت را غنیمت شمرده از زندان فرار کرد و به ولایت خود بازگشت و دوباره بر اریکهٔ حکمرانی نشست و پس از یک مدت دیگر فرمانروایی درگذشت. از ملك خلیل چهار پسر به‌جا ماند: ملك سلیمان، ملك علی، ملك محمد و ملك حسین.

### ملك حسین حصن کیف

ملك حسین جوانی بلندهمت، دادگر و خوش سیما بوده و به همین جهات عشایر و اهالی حصن کیف بعد از فوت پدرش او را به حکومت خود قبول کردند. پس از آنکه امارت ملك حسین نضج گرفت، برادرانش ملك محمد و ملك علی را — که مخالف وی بودند — محبوس گردانید؛ اما ملك سلیمان به خدمت خسروپاشا، میرمیران «آید» رفته از او تقاضای کمک کرد که حکومت حصن کیف را از برادرش بگیرد. خسروپاشا به خدعه متوسل شد؛ ملك حسین را نزد خود دعوت کرده، او را کشت و بدین ترتیب حکومت حصن کیف به ملك سلیمان رسید.

## ملك سليمان حصن كيف

ملك سليمان پسر ملك خليل، از سلطان سليمان خان عثمانی (جلوس ۹۲۶، فوت ۹۷۴ هـ.ق) اطاعت می کرده و در دستگاه وی تقریب زیادی داشته است؛ اما اهالی حصن كيف از اوراضی نبوده و فرمانش را اطاعت نمی کردند، تا آنجا که ناچار شخصاً خود را از حکومت خلع کرده و از طرف سلطان عثمانی شهر «روحا» (روها) — که اکنون «اروفه» خوانده می شود — با توابعش به وی واگذار شد. همچنین دو محل دیگر نیز در آن اطراف جهت امارت و زندگانی ملك محمد و ملك علی تعیین شد.

## ملك محمد حصن كيف

بعد از وفات ملك سليمان، برادرش، ملك محمد مدتی بر ناحیه «عربگیر» از نواحی «خریوط» فرمانروائی کرد و مدتی هم در «بتلیس» امارت داشت. بعد از آن گنج انزوا اختیار کرده در «جزیره» منزوی شد.

ملك محمد یازده پسر داشت: خَلَف، سلطان حسین، اشرف، علی، سليمان، خليل، ظاهر، عادل، محمود، حسن و احمد. خَلَف و سليمان و ظاهر و حسن در جوانی از دنیا رفتند و از ملك خَلَف پسری به نام ملك حمزه بازماند.

## ملك سلطان حسين حصن كيف

سلطان حسین پسر ملك محمد، آخرین امیر از این خاندان است که نامش در تاریخ ثبت شده است. وی در سال ۱۰۰۵ (هـ.ق) می زیسته و امیر حصن كيف بوده است.

منابع: شرقنامه بدلیسی، از ص ۱۹۷ تا ۲۱۳.

تاریخ الدول والامارات الکرديه، ص ۳۷۳.

# کفتاری سوم فرمانروایان مشطوب هکاری

چنانکه گفتیم در خاک هکاری سلسله حکام بسیاری برخاسته‌اند؛ از جمله خاندان «شنبو» که درباره آنها سخن گفته‌ایم. در اینجا به ذکر گروهی دیگر از امرای هکاری می‌پردازیم که به خاندان «مشطوب» معروفند.

## أبو الهیجا عبدالله هکاری

مشارالیه سرسلسله خاندان مشطوب است که چند قلعه و آبادی از قبیل «اشب» و «نوش» از بلاد هکاری را در اختیار داشته و با قدرت حکمرانی کرده و در سنه ۵۲۸ درگذشته است.

تاریخ الکامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۵ و ۶. تاریخ ابن ملک، ج ۱، ص ۵۸.

## أبو مشطوب امیر احمد هکاری

أبو مشطوب امیر احمد پسر أبو الهیجا، پس از درگذشت پدرش به امارت رسید. مرکز حکومت او «نوش» بود؛ که بعدها به جاهای دیگر نیز دست یافت؛ از جمله شهر «نابلس» را هم به تصرف خود کشید.

تاریخ الکامل ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۵ و ۶.

## امیر أبو الحسن سیف الدین علی مشطوب هکاری

امیر سیف الدین أبو الحسن علی مشطوب، فرزند امیر احمد هکاری از فرماندهان و

سپهسالاران بنام سلطان صلاح‌الدین ایوبی است؛ که در آغاز کار فتح مصر، همراه اسد‌الدین شیرکوه داد شجاعت داده و در بیشتر جنگهای صلیبی حضور داشته و در صداقت و خلوص نیت و فداکاری کم نظیر بوده است. او در اواخر سال ۵۸۶ (ه.ق) از طرف سلطان صلاح‌الدین حاکم عکا شد؛ اما صلیبیون برای تسخیر آنجا با نیروی انبوهی بدان سو تاختند و مدت یک سال تمام میان سر بازان او و قوای صلیبیون نبرد و زد و خورد بود تا آنجا که مرض و گرسنگی بر امیر مشطوب و لشکریانش استیلا یافت و آرزوۀ آنها رو به کاهش گذاشت. امیر مشطوب چون نیروی خود را در محاصره دید، ناچار شد نامه‌ای به این مضمون به پادشاه فرانسه (فیلیپ اوگوست) بنویسد:

«شما صلیبیها طرز رفتار ما را نسبت به شهرهایی که در اختیار شما بوده و ما آنها را محاصره کرده ایم دیده‌اید؛ و دیده‌اید که بعد از پیروزی، همه را امان داده و متعرض حال احدی نشده‌ایم. اکنون ما هم در این قلعه بر اثر شیوع مرض و قلت آرزوۀ ناگزیریم امان بخواهیم و چنین تقاضایی را از شما داریم». فیلیپ در جواب خشونت نشان داد و تقاضای امیر مشطوب را رد کرد. ناچار امیر مشطوب مرگت را بر حیات ترجیح داده لشکریانش را تا آنجا که توان داشتند به دفاع تشویق و وادار کرد. سرانجام مرض و گرسنگی آنها را مجبور کرد که دست از دفاع کشیده عکا را تسلیم دشمن کنند و خود امیر اسیر شد. (هفدهم جمادی الآخر سال ۵۸۷ ه.ق).

امیر سیف‌الدین پس از یک سال با پرداخت ۵۰ هزار دینار آزاد شد و به بیت المقدس شتافت - که در آن هنگام سلطان صلاح‌الدین در آنجا بود - سلطان از رهایی او بسیار خوشوقت شد و شخصاً به استقبال او شتافت و حکومت نابلس را به او واگذار کرد؛ اما بعد از آن چیزی نپایید و روز پنجشنبه ۲۶ شوال سال ۵۸۸ در نابلس درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

علت اینکه امیر سیف‌الدین را مشطوب خوانده‌اند، شکافی بود است که در یکی از جنگهای صلیبی بر پیشانی‌اش ایجاد شد که پس از آن تا آخر حیات اثرش مشهود بود. قاضی ابن خلکان مؤلف وقیات الاعیان درباره او گوید: «در بین امرای بنی ایوب هیچکس پایه و مقام و شخصیت امیر سیف‌الدین را نداشته است و همگان او را «امیر کبیر» خوانده‌اند.»

وقیات الاعیان، ج ۲، ص ۵۸، الاعلام زرکلی، ج ۵، ص ۶۱.

افتتانه دهخدا، شماره مسلسل ۸۵، ص ۲۶۳.



## ابوالعباس احمد دین مشطوب هکاری

ابوالعباس احمد عمادالدین مشهور به «ابن مشطوب» فرزند امیر سیف الدین هکاری، یکی دیگر از امرا و سرداران مشهور در بارسلطین ایوبی است که به بلندی همت و دلیری و کفایت و درایت معروف بوده و بعد از درگذشت پدرش در نابلس حکومت کرده است. بعدها به عللی مورد بی مهری ملک اشرف مظفرالدین بن ملک عادل ایوبی قرار گرفت و در قلعه هران محبوس شد و همانجا در ماه ربیع الآخر سال ۶۱۹ (ه.ق) حیات فانی را وداع گفت. تولد ابوالعباس در سنه ۵۷۵ اتفاق افتاده است.

هنگامی که عمادالدین مشطوب در زندان بوده یکی از شعرا این بیت را جهت تسلی خاطرش سروده است:

یا احمد ما زلت عماداً للدين      یا أشجع من أمسك رُحماً بيمين  
لا تأس إذا حصلت في سجنهم      هایوسف قد أقام في السجن بسنين  
وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۵۸، لغتنامه دهخدا، شماره مسلسل ۸۵، ص ۲۹۰.

## أبو عبدالله محمد بدر الدین هکاری

أبو عبدالله محمد بدر الدین، فرزند ابوالقاسم متولد سال ۶۱۲ (ه.ق) قانندی از مجاهدین جانباز در جنگ صلیبیون و از امرای ملک معظم ایوبی بوده است. وی گذشته از جانبازیها و فداکاریها در میدان جنگ، در امور خیریه نیز شرکت می کرده و یکی دو مسجد و مدرسه دینی در قدس و خلیل الرحمن بنا نهاد و سرانجام در یکی از جنگها با فرنگیان به شهادت رسیده و جنازه اش در قدس دفن شده است.

أبو عبدالله بدر الدین محمد بدر امیر عیسی شرف الدین ابو محمد هکاری است که در مجلد اول از او سخن گفته ایم.

اعلام، ج ۷، ص ۲۲۷.

## امیر نورالدین ابوالحسن هکاری

امیر نورالدین ابوالحسن علی بن محکی هکاری، از بزرگان امرا و سران مشهور کرد است که به حسن سیرت و شجاعت و همت عالی و ثبات قدم و عزم راسخ معروف و والی حلب بوده و در ربیع الاول سال ۶۷۸ (ه.ق) در همان شهر وفات یافته است.

مُقرَّب کردن به ناویانگ، ج ۲، ص ۷۲.

## امیر عزالدین عمر هکاری

عزالدین عمر بن علی هکاری امیری هوشمند و متخلق به اخلاق حسنه بوده است. وی در سال ۶۲۷ (ه.ق.) از طرف ملک اشرف بن ملک عادل ایوبی - حاکم حلب - مأموریت لشکر کشی و دفاع از هجوم خوارزمیان در دمشق و جزیره و خلاط را یافته و از خود فداکاریهای چشمگیری نشان داده است.

تاریخ الکامل، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

## امیر شرف الدین احمد هکاری

امیر شرف الدین احمد بن ابی هکاری، معاصر و خویشاوند امیر شرف الدین عدی و حاکم هکاری بوده و شوکت و قدرت زیادی داشته است.

امیر شرف الدین در سنه ۶۵۴ (ه.ق.) با شرف الدین محمد به دست باینجو به قتل رسیده است.

دهنگ گیتی تازه سال سوم، شماره ۱۱، صفحات ۲۳۰ و ۲۳۱.

## یحیی خان هکاری

یحیی خان فرزند زکریا خان از امرا و رؤسای کاردان و بنام هکاری است. به سال ۱۰۲۶ (ه.ق.) شاه عباس صفوی تیرویی به سرداری قرچقای خان تا ارزنة الروم عثمانی گسیل داشت. عثمانیان بسیار کوشیدند که قبایل کرد را بر ایرانیان بسوزانند؛ ولی رؤسای آن طوایف مانند ضیاء الدین خان بدلیسی و عده ای دیگر بدون اجازه دولت عثمانی به ولایت خود بازگشتند. محمد پاشا بیگلربیگی وان می خواست از آنها جلوگیری کند؛ در نتیجه جنگ در گرفت. یحیی خان رئیس عشایر هکاری، جمعی از ترکان را کشت و خود نیز مجروح شد و محمد پاشا را هم زخمی کرد.

کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تالیف رشید یاسمی، ص ۲۰۶.

# کفتاری و چپام فرمانروایان سوید

عشیره سویدی تیره ای از کردها بوده اند در ناحیه «کنج» از نواحی شمالی کردستان که امروز در کشور ترکیه واقع است. و اما امرای آنان - بنا به آنچه که در سفرنامه آمده - از اولاد برمکیانند که بعد از آوارگی، بغداد را ترک گفته و به اطراف کردستان پناهنده شده اند و پس از چند نسل زبان و آداب کردها را پیدا کرده و سپس به واسطه لیاقت و رشادت، برای خود امارتی بنا نهاده اند، که مرکز آن شهر «کنج» بوده و به این دلیل ولایت را نیز به همان نام خوانده اند.

ابتدای حکومت سویدیان اندکی پیش از روزگار سلاطین آق قویونلو بوده؛ و خواهیم گفت که ششمین حاکم این سلسله (میر فخر الدین ثانی سویدی) در روزگار حسن بیگ آق قویونلو می زیسته است.

همچنین بنا به نقل تواریخ، امارت سویدی در روزگار سلاطین عثمانی تا مدت زیادی دوام داشته است.

## امیر شهاب سویدی

نخستین کسی که نامش به عنوان امیر سویدی در کتب تواریخ آمده، امیر شهاب است که اساس این حکومت توسط وی برپا و استوار شده است.

## امیر جلال سویدی

امیر جلال فرزند امیر شهاب پس از پدرش به فرمانروایی رسیده و مدتی حکومت کرده

است. از وی پسری بوده است امیر محمد نام.

### امیر محمد سویدی

وی پس از پدرش امیر جلال، بر مسند حکومت قرار گرفت و روزگاری فرمانروایی کرد. از امیر محمد پسری به جا ماند که فخرالدین نام داشت.

### امیر فخرالدین سویدی

بعد از فوت امیر محمد پسرش امیر فخرالدین به جای وی نشست که به مدد حسن عمل و عدل و داد و احسان، آن ولایت را معمور و آباد گردانید. او را پسری بوده است به نام امیر حسن.

### امیر حسن سویدی

وی بعد از پدرش امیر فخرالدین بر آنکه حکمرانی نشست. امیر حسن مردی بیباک، بی انصاف و سفاک بوده است که در اواخر حیات به دلیل ضعف و ناتوانی حکومت را به پسرش امیر فخرالدین دوم تفویض کرد و خود کناره گیری اختیار کرد.

### امیر فخرالدین ثانی سویدی

امیر فخرالدین امیری کاردان و شایسته بوده که هر چند در آغاز حکومت برادرش امیر محمد به مخالفت وی برخاست، اما نتوانست در اساس حکمرانی وی رخنه کند و مدتها با فراغت تمام به حکومت پرداخته است. از امیر فخرالدین پسری به جای نماند.

### امیر محمد ثانی سویدی

امیر محمد برادر کوچک امیر فخرالدین — که مردی سخاوتمند، با فضل و شجاع بود — بعد از آنکه برادرش به حکومت رسید، به خدمت حسن بیگ آق قویونلو در دیار بکر شتافت و ملازمت وی اختیار کرد. پس از چندی از جانب وی به امارت دو قلعه «خان چوک» و «جباقجور» رسید. سپس به ولایت موروئی برگشت تا حکومت آنجا را از امیر فخرالدین بگیرد. بدین ترتیب بین دو برادر جنگ در گرفت و پس از کشتار فراوان از دو طرف، امیر محمد کشته شد و — چنان که گفته شد — امیر فخرالدین پس از آن در کمال فراغت حکومت کرد.

## ابدال بیگ سویدی

بعد از فوت میر فخرالدین، چون وی را پسری نبود، حکومت به برادرزاده اش ابدال بیگ پسر امیر محمد رسید. در زمان این امیر سپاهیان قزلباش، به سرداری ایقوت اوغلی نامی، جهت تسخیر «خان چوک» به آن دیار یورش بردند و مدت هفت شبانه روز جنگ بین آنها و امیر ابدال بیگ ادامه یافت. عاقبت ایقوت اوغلی به سختی شکست خورد و آنچه از اموال و اسباب که با خود همراه داشت به جا گذاشت و روبه گریز نهاد. پس از این واقعه امیر ابدال چند سالی با اقتدار حکومت کرد.

از ابدال بیگ دو پسر ماند: سُبْحان بیگ و سلطان احمد بیگ.

## امیر سُبْحان بیگ سویدی

وی بعد از وفات پدر بر مسند امارت نشست و به اتفاق برادرش سلطان احمد، در تثبیت و تعمیر اساس حکومت و حفظ و حراست آن و دفع دشمنان دلیرانه کوشید و چند ناحیه را نیز ضمیمه قلمرو حکومت خود کرد. آنگاه آن را بین همدیگر به این صورت تقسیم کردند که «چپاقجور» و توابع آن به سُبْحان بیگ و سایر قلاع و ولایت را سلطان احمد بیگ متصرف شد.

چون چند سالی بدین ترتیب گذشت، میانه آن دو برادر به هم خورد، تا آنجا که در صدد قتل هم برآمدند. عاقبت در نتیجه سعایت و سخن چینی سلطان احمد بیگ، طبق فرمان سلطان سلیمان خان عثمانی (جلوس ۹۲۶، فوت ۹۷۴ هـ.ق) سُبْحان بیگ ناگهانی به قتل رسید.

از امیر سُبْحان بیگ پسری به نام مقصود بیگ بازماند.

## سلطان احمد بیگ سویدی

وی پس از کشته شدن برادرش حاکم بلامنازع شد و مدت پنجاه سال حکومت کرد. از سلطان احمد بیگ دو پسر به جای ماند: مراد بیگ و محمد بیگ.

## مقصود بیگ سویدی

مقصود بیگ بن سُبْحان بیگ، پس از آنکه پدرش کشته شد، ملازمت دربار سلطان عثمانی سلیمان خان قانونی را اختیار کرد و از خود در جنگها رشادت و لیاقت بسیار نشان داد. تا آنکه به دستور سلیمان خان نواحی «سنجاق» و «چپاقجور»، به نحوی که در تصرف پدرش بود به وی بازسپرده شد.

## مراد بیگ سویدی

اسکندر پاشا، میرمیران دیار بکر، ولایات سلطان احمد رابین پسران او قسمت کرده ناحیه «خان جوک» و «آغچه قلعه» را به محمد بیگ و سایر نواحی را — بجز «چباقجور»، که آن زمان در تصرف خود امرای عثمانی بود — به مراد بیگ تفویض کرد.

مراد بیگ چهار پسر داشت به نامهای: سلیمان بیگ، علی خان بیگ، هه لو خان و مصطفی بیگ؛ پس از آنکه خود شانزده سال حکومت کرد، امارتش را به سلیمان بیگ وا گذاشت و پس از آن مدت زیادی نهایید و درگذشت.

مصطفی بیگ در جریان تسخیر تبریز توسط سپاه عثمانی، همراه امرای اکراد با قزلباشها درگیر بود که توسط آنان به قتل رسید. علی خان بیگ نیز در آن معرکه اسیر شد که پس از دو سال رهایی یافت و به امر سلطان عثمانی به امارت «سنجاق» و «چباقجور» رسید. و هه لو خان در سلك امرای خاص دربار درآمد.

## محمد بیگ سویدی

گفتیم که توسط اسکندر پاشا میرمیران دیار بکر، نواحی «خان جوک» و «آغچه قلعه» به محمد بیگ واگذار شد؛ اما وی چندان در حفظ و حراست قلمرو خود اهتمام نداشت. لذا فرهاد پاشا سردار متصرفات او را هم به سلیمان بیگ تفویض کرد و بر سر آن چند سالی مشاجره بود تا آنکه محمد بیگ فوت کرد.

## سلیمان بیگ سویدی

وی معاصر امیر شرف خان بدلیسی، صاحب شرفنامه است و شرف خان همواره او را به سخاوت، بلندی همت، جوانمردی و فرط شهامت ستوده و در شمار ادبا و شعرای موشکاف و باریک بین قلمداد کرده است.

محل اقامت و مرکز امارت سلیمان بیگ شهر «کنج» بر کنار فرات بوده است. این امیر به دلیل تلاش در آبادانی ولایت در محل «منشکرود» بنای شهری را نهاده که به سال ۱۰۰۵ (ه.ق) کار آن را هنوز به پایان نرسانیده اند.

اطلاعات ما درباره فرمانروایان سویدی تا این تاریخ است و پس از آن خبری از این خاندان در تواریخ نیامده است.

منابع: شرفنامه بدلیسی، از ۳۲۷ تا ۳۳۸.

تاریخ الدول والامارات الکرده، تعریب محمد علی عونى، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

# کفتاری پنجم

## فرمانروایان خیزان، اسپایرد

### فرمانروایان خیزان

خیزان نام شهر و محلی بوده است نزدیک اسعرد (سعرد)، جزء منطقه دیار بکر از مناطق کردستان ترکیه، که اکنون به نام «هزان» معروف است و بخشی از ایالت بدلیس است. در اواخر عهد سلجوقیان، امارتی در این ولایت توسط عشیره نمیران — که بزرگترین عشیره ناحیه «خنس» بود — تأسیس گردید و تا دوره سلاطین عثمانی دوام کرد. پس از آنکه چند تن از این خانواده حکومت کردند، قلمرو آنها بین سه برادر — که از احفاد آنان بوده اند — تقسیم شده. آن سه برادر بنا به گفته سرفنامه بدلیسی عبارت بوده اند از: دل بیگ، یل بیگ و بلیج بیگ؛ که اولی در «خیزان»، دومی در «مکس» و سومی در «اسپایرد» به امارت پرداخته اند. اکنون به ترتیب و اختصار از آنها نام می‌بریم:

### حکام خیزان

نخستین خبری که از امرای این خاندان در دست است، ملاقات پسر امیر سلیمان خیزانی است با میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکانی به سال ۸۲۴ (ه.ق) و اتحاد و اتفاق آن دو شخص، پس از آن نیز باز خبری از امرای آنجا در دست نیست تا اینکه نوبت امارت به ملک نام خیزانی می‌رسد و پس از وی امیر داود به امارت رسیده است.

### امیر داود خیزان

مشارالیه مدت سی و نه سال در خیزان حکومت کرد و با اینکه خوشگذران و عیاش بود،

مدرسه و مسجدی به نام «داودیّه» در شهر خیزان - که مقرّ حکومتش بود - بنا کرد و در ترویج علوم اسلامی سعی بسیار کرد.  
از امیرداود سه پسر به جا ماند: سلطان احمد، میر سلیمان و حسن بیگ.

### سلطان احمد خیزان

وی بعد از وفات پدرش و در روزگار سلطان سلیمان خان عثمانی (جلوس ۹۲۶، فوت ۹۷۴ ه.ق) به امارت خیزان رسید. سلطان احمد امیری مقتدر و سیاستمدار بود. از او پنج پسر به جا ماند: امیر محمد، یوسف بیگ، ملک خلیل، ملک خان و خان محمود.

### میر محمد خیزان

میر محمد پس از وفات پدرش، طبق فرمان سلطان سلیمان عثمانی، حاکم خیزان شد؛ اما چندان نپایید و به زودی درگذشت. از او سه پسر باز ماند: سلطان مصطفی داود بیگ و زینل بیگ.

### ملک خلیل خیزان

بعد از وفات میر محمد، مدتی پسران وی حاکم خیزان بودند؛ اتفاقاً چندان دوام نکرده و هر سه از بین رفتند و حکومت خیزان به ملک خلیل بن سلطان احمد، برادر میر محمد رسید. وی مدت بیست و دو سال فرمانرایی کرد؛ اما در امور مملکتداری چندان اهتمام نداشت و زمام امور آن ولایت را به دست ابدال آقا - که از عشیره «بلیلان» بود - سپرده و خود از حکومت به نامی قناعت کرد. ولی چون شخص درستکار و پرهیزگاری بود، بخت را یار داشت و در حکومت دوام آورد تا بالاخره به سال ۹۹۱ (ه.ق) درگذشت.  
از ملک خلیل تنها پسر خردسال به نام حسن بیگ به جا ماند.

### میرخان محمود خیزان

بعد از درگذشت ملک خلیل، برادرش میر محمود - بر حسب فرمان سلطان مُرادخان عثمانی (دوره سلطنت از ۹۸۲ تا ۱۰۰۳ ه.ق) - بر مسند حکومت خیزان نشست؛ اما بعد از یک سال در جنگی که با قزلباشان، در اطراف تبریز کرد، به شهادت رسید. از وی دو پسر به نامند: سلطان احمد و میر محمود.



## امیرحسین خیزان

امیرحسین بن ملک خلیل بعد از قتل عمویش به سال ۹۹۲ (ه.ق) به حکومت رسید؛ اما عموی دیگرش یوسف بیگ بن سلطان احمد، به مخالفت وی برخاسته، به خدمت سلطان مراد عثمانی رهسپار شد و فرمان امارت خیزان را از طرف او به نام خود گرفته عودت کرد. یا رسیدن یوسف بیگ به خیزان، اهالی سر از اطاعتش باززدند و کار بالا گرفت و به جنگ کشید و سرانجام یوسف بیگ کشته شد و امیرحسین با دادن خسارت بسیاری، دوباره بر مقرر حکومت خود جلوس کرد.

در زمان تألیف شرفنامه بدلیسی (۱۰۰۵ ه.ق) امیرحسین حاکم خیزان بوده است.

## حُکام مکس<sup>۱</sup>

گفتیم که امرای «خیزان» و «مکس» و «اسبایرد» بازماندگان سه برادرند که هر کدام در یکی از این سه منطقه فرمانروایی کرده و حکومت آنجا را برای نبره‌های خود به ارث گذاشتند.

## امیرابدال مکس

نخستین امیری که به نام امیر مکس شناخته شده است امیر ابدال است که دو پسر داشته است: احمد بیگ و حسن بیگ.

## امیراحمد بیگ مکس

وی بعد از پدرش به امارت رسیده و مدت سی سال حکومت کرده و دو پسر به نامهای ابدال بیگ و میرعمادالدین داشته است.

امیراحمد مکس در دوره سلطان سلیمان خان عثمانی (جلوس ۹۲۶، فوت ۹۷۴ ه.ق) می‌زیسته است.

## ابدال بیگ مکس

وی بعد از وفات پدرش به موجب فرمان سلطان سلیمان عثمانی، حاکم مکس شد و بعد از مدتی فرمانروایی، به سال ۱۰۰۵ (ه.ق) فوت کرد و دو پسر به جا گذاشت: میراحمد و

۱- مکس نام شهر و ناحیه‌ای بوده است در ایالت وان ترکیه.